

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

با توضیحاتی که تا این جا داده شد چه راجع به شرح کلام شیخ و بعد هم مطالبی که مرحوم نائینی فرموده بودند تا حد زیادی مطالبی که در باب تقدم ايجاب بر قبول گذشته بود تقریباً روشن شد، حالا یک مقدار هم عبارت مرحوم آقای ایروانی را می خوانیم چون نسبتاً واضح تر است و یک توضیحی راجع به مراد شیخ اولاً دادند، البته این توضیح ایشان یعنی کل کلام شیخ را من البدو إلى الختم بیان فرمودند و مسئله‌ی بعدی هم خودشان هم رای خودشان را گفتند، ما دیگر بنا شد به همین دو رای اکتفا بکنیم، هم برای توضیح عبارات مرحوم شیخ آن طور که ایشان فهمیدند و ما چون دیدیم شاید یکمی اختلاف بود ایشان در این کتاب در این چایی که من دارم که چاپ سنگی قدیمی است صفحه ۸۹ در حاشیه‌شان فرمودند محصل ما افاده من هنا إلى آخر المبحث هو أن هاهنا امورا ثلاثة مما يتصور أن يكون صادرا من المشتري في مقام القبول، توضیح می دهند که حقیقت قبول چیست.

احدها الرضا بالایجاب و هذا مما يعتبر في القبول، چون اگر رضائی به ایجاب نباشد خودش انشاء بکند و ربط به ایجاب پیدا نکند می شود ایقاعات مستقلة، آن یک ایقاع است و این هم یکی، این گذشت و از نائینی هم نقل کردیم.

من همه عبارت را نمی خوانم چون مقداری از این مطالب را تا حالا بیان کردیم، دوم: انشاء القبول علی سبیل الانفعال و التاثر من الايجاب، این نکته اش که باید قبول متأثر از ایجاب باشد بحیث یكون ماخوذاً فی مفهومه المطاوعة عن الايجاب، مطاوعه اسم یكون است متأخر شده، كالانشاء الذی یكون بلفظ قبلت و رضیت، قبلت یعنی به ایجاب متأثر شده، سواء تقدم علی الايجاب أو تاخر عنه، بعد مرحوم آقای ایروانی گفت و هذا لا دلیل علی اعتباره و إنما الاجماع دلّ علی اعتبار اصل القبول بمعنى الرضا بالایجاب من غير دلالة علی اعتبار خصوصية اخرى که مثل مطاوعه باشد، فی مفهومه.

فیصح القبول بلفظ اشتریت و تملکت، یعنی این نظر مرحوم شیخ انصاری است، اشتباه کردم. و لذا مرحوم شیخ انصاری گفت اگر قبلت باشد نمی شود مقدم بشود اما اگر اشتریت باشد می شود.

بلفظ اشتریت، تملکت، ابتعت تقدم على الايجاب أو تاخر، این را ما قبول کردیم لکن ذلک فی خصوص المعاملات المعاوضیة المشتمة على التملیک و التملک من الجانبین، اما المعاملات المجانیة، این جا در معاملات مجانیه قبول نمی کند که قبول مقدم بشود، كالقرض و الرهن و الهبة الغير المعوضة، نه معوضه، فيرجع اعتبار القبول فيها مع أن قبولها لا يشتمل على انشاء، چون انشاء نمی خواهد انشاء النقل يرجع إلى اعتبار انشاء المطاوعة و التاخر من الايجاب، فاستفيد اعتبار انشاء المطاوعة، باید انشاء بکند مطاوعه را، من دلالة الاقتضاء، دقت بکنید مرحوم آقای ایروانی یک شرحی می دهد که تفصیل شیخ، چون شیخ بین سه صورت فرق گذاشتند، به نحو قبلت نمی شود مقدم بشود، به نحو یعنی نمی شود مقدم بشود استیجاب، به نحو تملکت می شود، ایشان می خواهد بگوید چرا این مطلب را گفت؟ چون گفته در آن انشاء می خواهد اما مطاوعة نمی خواهد، انشای مطاوعه، إلا در جایی که مجانی باشد مثل هبه، فاستفيد انشاء المطاوعة من دلالة الاقتضاء فعلى ذلك فلا يكون قبول هذه العقود إلا بلفظ قبلت و رضيت و نحوها مما يشتمل على معنى المطاوعة أو بسائر الصيغ المستقلة، پس مطاوعت در این جا شرط است ولی در مثل بیع شرط نیست، مثل اتهبت، اگر گفت اتهبت، من هبه تو را قبول کردم، می گوید ارزش ندارد، آن باید بگوید وهبتک، اقتضت لکن بشرط تاخرها عن الايجاب، اینها را هم اگر بخواند بگوید باید بعد از ايجاب باشد، لتكون بالتاخر قد حصلت و افادت المعنى المطاوعة،

پس بنابراین خلاصه اش این شد اگر ما در قبول انشای مطاوعت را شرط بدانیم نمی شود قبول مقدم بشود، شرط ندانیم میشود، آن وقت در بیع شرط نیست، در هبه و قرض شرط است، این خلاصه شرحی که مرحوم آقای ایروانی از کلام شیخ می دهد لذا در بیع به لفظ اشتریت و تملکت می شود اما در آنها نمی شود.

.....
الثالث الانشاء للنقل و الانتقال الفعلي الحاصل في ظرف الانشاء، البته اینجا مرحوم آقای آقاشیخ محمد حسین اصفهانی یک بحثی کرده که مراد از انشای فعلی در نظر مالک و در نظر مشتری است یا مراد در نظر شارع است؟ ظاهرش این است که باید مالک قصد بکند و شارع هم امضا بکند، ظاهرش این است.

و هذا يعتبر مما اشتمال القبول عليه في العقود المشتملة على النقل من جانبين، اگر جانبین بخواهد می شود، فلو لم يشتمل القبول على ذلك و لو انشاء بصيغة قبلت و رضيت و بعني مقدما على الايجاب ثم قال البائع بعث بطل.

چون انشای فعلی حاصل نمی شود و ذلك لأن مودی صیغ الثلاث لا تزيد على انشاء النقل الذي يكون في ظرف الايجاب على أن يكون اصل الانشاء حاليا و المنشأ استقباليا و في ظرف تحقق الايجاب من البائع إذ القبول للايجاب لا يزيد موداه على ذلك و هذا بخلاف الانشاء القبول به صيغه ابتعت و اشترت، فإنها انشاء للنقل حالا، انشای فعلی است.

ایشان ظاهرا حالا ظاهرا به این معنا گرفته که ابتعت خریدم، و این نقل فعلی یعنی فعلی در ظرف متکلم که گفت خریدم و إلا در واقع هنوز پیدا نشده.

فإنها انشاء للنقل حالا چون مرحوم آقای نائینی گفت باید حالی باشد اما به اثر شرعی و این حالا در این نمی شود و ما توضیح دادم که اگر گفت کتاب تو را به صد تومان خریدم در حقیقت یک نوع مجاز است، یک نوع تسامح است چون ممکن است او بگوید من اصلا نفروخته بودم که تو بخری، من کی به تو گفتم که فروختم که تو بگویی خریدم و لذا باید بگویی از تو می خرم نه این که خریدم. و إن تقدم، نعم لا يشتمل الانشاء بها على عنوان المطاوعة و الانفعال، یعنی مرحوم آقای ایروانی دو تا عنوان را گرفته، یکی مطاوعة و یکی انشای فعلی، نقل فعلی.

من الايجاب إذا تقدم، لا يشتمل الانشاء بها على عنوان المطاوعة و الانفعال من الايجاب إذا تقدمت على الايجاب و الاشتمال على عنوان المطاوعة غير لازم، نکته اش این است، نعم در هبه لازم است

و لذلک صح الانشاء بها متقدما، انشاء بها یعنی انشاء به اشتریت، کما صح متاخرا، این فهمی است که مرحوم آقای ایروانی از مجموع کلمات شیخ دادند که در باب قبول یکی باید نقل فعلی باشد، نقل فعلی با ابتعت پیدا می شود ولی با قبلت نمی شود، یکی باید مطاوعه باشد، مطاوعه اگر گفتیم باید باشد نمی شود لکن مطاوعه دلیل ندارد، در مثل بیع دلیل ندارد ولی در مثل قرض دارد.

محصل مجموع ما افاده رحمه الله، حالا این هم یک تفسیر، ما هم تفسیر دیگری گفتیم.

و نحن نقول اما ما هو المتیقن اعتباره من الاجماع، اجماع قائم است که قبول می خواهد

فهو لا یزید علی اعتبار انشاء الرضا بالایجاب، این که اصلا نمی خواهد

فقط همین مقدار انشاء بکند رضای به ایجاب را، همین را انشاء بکند کافی است

و ذلک یتحقق متقدما أو مقارنا کما یتحقق متاخرا، ما بیش از رضا نمی خواهیم، عرض کردیم این مباحث تکرار است، عبارت تذکره علامه را خواندیم که رضا کافی نیست، یعنی این مطلبی را که ایشان می گوید قبل از ایشان به هفتصد سال، ششصد و پنجاه سال علامه رحمه الله آورده که رضا کافی نیست کما یتحقق و اما کل من الانشاء علی سبیل المطاوعة و الانشاء للنقل المتحقق فی الحال و فی ظرف الانشاء فلا دلیل یقضی به و قد صحح من لا یعتبر الترتیب تقدم القبول علی الایجاب بأی لفظ کان من غیر تفصیل بین لفظ قبلت و رضیت و بعنی غیر المشتملة علی انشاء النقل فی الحال علی ما یراه المصنف و بین سائر الصیغ، آنهایی که گفتند، بله هستند.

ببینید ما در این مسئله چون شیخ وقتی گفت در قبلت نمی شود وفاقا لفلان، در بعث و ابتعت میشود وفاقا لفلان، ایشان هم می گوید وفاقا، حق در مقام این است که در این مسئله الان روشن شد که چه در دنیای اهل سنت و چه در دنیای شیعه اجماعی نداریم، شهرت هم شاید نباشد، بله مشهورتر این است که باید قبول متاخر باشد و چون این مسئله روی یک مبانی خاصی بیان شده که الان تا حالا روشن شد مثلاً مطاوعه شرط است یا نه؟ این هم دلیلش فهم عرفی است و رجوع به عرف و استظهار از مجموعه روایات، آیا نقل فعلی شرط است یا نه؟ انشای نقل فعلی، این نکته اش این است پس ما دنبال همان نکات برویم.

.....

ثم لو سلمنا وجود الدليل اعتبار نقل فعلى منعنا عدم اجتماع الصيغ الثلاث على ذلك، حيث تكون مقدمة على الايجاب، حيث معنى رضيت مثلا ليس هو الرضا بصدور الايجاب يعنى اين معنا را مرحوم آقاى خوئى در اين محاضراتشان به عنوان رضى به ايجاب به معنى مصدرى يا اسم مصدرى، اين ليس هو الرضا بصدور ايجاب، اين صدور يعنى معنى مصدرى، اگر گفت قبلت و رضيت نه به صدور ايجاب كه معنى مصدرى باشد.

فإن الرضا بذلك لا يكون جزئاً متمماً للايجاب و موثراً فى حصول النقل، چون آن صدور است، فى حصول النقل لأن ذلك يجتمع مع عدم الرضا بالمعاملة، مى گوید من قبول دارم، اين كه تو مى گويى بعت قبول دارم اما ممكن است مفادش را قبول نداشته باشم.

و إنما معناه الرضا بتحقيق مضمون الايجاب كه تقريباً اسم مصدرى است، حاصل ايجاب، حاصل ايجاب مبادله است به اصطلاح مضمون ايجاب و ما انشاء ليس هو المبادلة بقيد أن تكون فى الحال، آنى را كه انشاء، مضمون ايجاب و مضمون ما انشاء يعنى موجب چكار مى كند، معذرت مى خواهم بتحقيق المضمون و ما انشاء ليس، اشتباه شد، عطف نيست، مبتداء، مبادلة بقيد أن تكون فى الحال و فى ظرف الايجاب حتى يكون قبوله رضا بذلك المقيد، فيكون مع تقدمه على الايجاب رضا بتحقيق المبادلة، به اصطلاح مبادله فيما بعد، اين باشد و فى ظرف الايجاب لا حالاً، يك همچين چيزى نيست، و فى ظرف القبول، حالاً يعنى ظرف قبول، بل اصل المبادلة مطلقة.

من يك توضيحى را در بحث گذشته عرض كردم، چون مرحوم شيخ فرمود البيع و هو فى الاصل كما عن المصباح مبادلة مال بمال، اين خيلى در حوزه هاى ما موثر بود كه خيال كردند بيع يعنى مبادله، اين خيلى موثر بود، اين هم سرش اين شد تتمه عبارت ايشان را نخواندند و إلا ايشان تصريح مى كرد خود مصباح كه در اصطلاح مجازاً به عقد گفته شده، مجرد مبادله بيع نيست.

پس معلوم شد كه عواملى كه در اين مسئله موثر بود چند تا بود، يكيش ما تا حالا گفتيم عوامل موثر كه حالا بعد توضيح مى دهم شايد امروز هم توضيحش را يواش يواش شروع بكنيم عوامل موثر در اين مسئله يكى لفظ بود كه مرحوم شيخ هم گفت قبلت باشد، ابتعت باشد يا قبلت نمى شود، ابتعت مى شود، يكى مفهوم قبول بود، حقيقت قبول بود، حقيقت عقد بود و يكى هم مسئله عرف كه عرف در اين جاها چه چيزى مى فهمد، چيزى كه در بين علمائى شيعه در اين دويست سال اخير موثر شد عبارت مكاسب شيخ بود، خيال كردند بيع

یعنی مبادله، اگر بیع مبادله شد فرق نمی کند قبول مقدم بشود یا موخر بشود و این مبادله مطلق است، مبادله این طور نیست، مبادله ای که در حالی که گفت محقق بشود، نه مطلق است، اگر این جور معنا کردیم می شود قبول مقدم بشود و میشود موخر بشود، فقط یک نکته می ماند این آقایانی که این تفکر را دارند باید توضیح بدهند دیگر چرا می گویند قبول مقدم شد؟ بگویند ایجاب است، اگر بنا شد مبادله بشود مبادله یک امری است قائم به طرفین دیگر، چون قائم به طرفین است مخصوصا اگر ما مبادله مال گرفتیم یعنی دو تا مال جابجا بشوند، حالا شما اول پول بگذارید نان را بردارید یا نان را بگذارید پول را بگذارید، فرق نمی کند، مبادله مبادله است دیگر، حالا فرض کنید بیع یعنی پول گذاشتن و نان برداشتن، چه فرقی می کند اول پول بگذاریم نان را برداریم، اول نان را برداریم بعد پول را بگذاریم، فرق نمی کند، ایجاب و قبول هم همین قبیل می شود، اگر ما مبادله گرفتیم ایجاب و قبول هم همین می شود و لذا نکته اساسی این است که این جور تصورات و این جور تصویر بحث کردن این اصلا خروج از موضوع پیدا می کند، اصلا از بحث تقدم قبول خارج می شود، اگر شما این تصور را مطرح کردید از تصور قبول خارج می شود، این در حقیقت اشکال مرحوم نائینی است که دیگر نمی شود.

بل اصل المبادله مطلقه و إنما تقع في الحال مع تحقق القبول لأن انشائها قد تحقق في الحال و على ذلك فالقبول و هو بالایجاب رضا باصل تحقق المبادله، نه رضا به صدور ایجاب، آقای خوئی در محاضرات نوشته معنای مصدری، حالا چه عرض کنم؟! یعنی رضای شما به این نیست که او ایجاب را صادر بشود، رضای شما کاری که او کرده که مبادله باشد، عملی که ایجاب انجام داده.

فإن كان الايجاب سابقا و كان هو الجزء الاخير للعلّة التامة للنقل تحقق النقل، اگر ایجاب سابق بود و كان هو الجزء الاخير تحقق النقل كان هو یعنی قبول ظاهرا، بتحقيق القبول لا أن المنشأ به هو النقل بقيد كونه في الحال. نه منشأ به، به یعنی منشأ به قبول.

نقل في الحال است، نه این همان مبادله ای را که انشاء کرده تنفیذش کرده. و هذا بخلاف ما لو كان القبول سابقا و تاخر الايجاب. فإنه ينعكس الاعم، خب شیخنا اگر فرمودید ینعکس الاعم دیگه قبول نیست، ایجاب مقدم است، ایجاب مثل این که در جای خودش آمده.

من غير أن يختل بذلك حقيقة القبول، بله حقیقت قبول از بین میرود.

.....

فما افاده المصنف رحمه الله مردودٌ صغری و کبری، نه به لحاظ کبرای کلی که تفسیر عقد و اینها باشد و نه در مورد بیع این قابل قبول نیست و سیجیء من المصنف فی مسئلة الفضولی التصریح بما ذکرناه ردا علی من زعم فی الاجازة الكشف، در آن جا خواهد آمد بحث این که، البته من اشاره اجمالی عرض می کنم تفصیلش ان شا الله در محل خودش، این که شما بیاید قبول را با اجازه قیاس بکنید آن هم درست نیست، قبول غیر از اجازه است، قبول رکن عقد است، اجازه می خورد به مضمون عقد یعنی یک عقدی واقع شده، کتاب شما را فروختند، ایجاب شده، قبول شده، کارها انجام شده کتاب در مقابل ده هزار تومان فروش رفته، شما می آئید این را اجازه می دهید اما قبول نه، ایجابی را که طرف کرده می آئید تنفیذ میکنید، به تعبیر مرحوم نائینی حرفش این بود در باب قبول تنفیذ انشای دیگری است اما در باب ایجاب تنفیذ نیست، این فرق اساسیش با همدیگر این است و لذا ما یک ایجاب و قبول می خواهیم لکن عرض کردم این که ایشان می گوید تنفیذ می خواهیم این نکته اش این است که ما بیع را عقد بگیریم، عقد را بگوییم چون طرفینی است دو تا ایقاع نیست این باید قبولی هم باشد و ربط به آن پیدا بکند این یک فهم عرفی شده و إلا فهم عقلی نیست، از نظر عقلی می شود مبادله باشد یا از نظر سنهوری بیع جزء عقود رضائی باشد، ما معتقدیم یک مقدار متاسفانه شاید مباحث و مبانی عوض شده و همین طور هم هست یعنی واقعا مبانیش فرق می کند، نکته فنیش فرق می کند یعنی نکته فنیش این نیست که آیا نقل فعلی می خواهد یا نه؟ نقل فعلی باز یکی از مقدمات است یعنی یکی از ریشه اش در جای دیگر است که ما حقیقت بیع را چه بدانیم؟ حقیقت عقد را در عرف چه بدانیم، اگر ما حقیقت بیع را فقط مبادله دو تا مال بدانیم خب این دیگر تقدم قبول نیست و در بیع بگوییم ما فقط این مقدار می خواهیم یک پول به ازای یک مالی قرار بگیرد یا دو تا مال به ازای همدیگر، دو تا پول به ازای همدیگر باشد، ما بیش از این چیزی نمی خواهیم، خب همین نخواستید که دیگر تقدم ایجاب بر قبول هم نیست، می شود این مقدم بشود چون مبادله مراد مبادله است و مراد این نیست که مبادله از احدهما انشائی باشد، مبادله دومی تنفیذ آن مبادله باشد، راست است، این هست، مبادله نسبتش واحده است به طرفین

بعد ایشان عبارتی دارد که بحث فضولی را دارد که انصافا درست نیست.

و اقرب من ذلك تفصيله بين المعاملات المعاوضیة و المجانیة فجوز تقديم القبول بصیغ المستقلة كاشتریتُ در اول كه معاوضیه است، لاشتمال هذه الصیغ على انشاء النقل الفعلى و لا يجوز فى الثانى لأن معنى اعتبار القبول فيها مع عدم اشتمالها على العوض ليكون ذلك الانشاء النقل، در این دوم هو اعتبار انشاء المطاوعة و لا مطاوعة مع تقدم القبول بمثل اقترضتُ یعنی بگوید من از تو قرض گرفتم، می گوید من خب باید اول به تو قرض بدهم تا قرض بگیرم، چطور از من قرض گرفتی؟ من این انگشتر شما را به عنوان رهن قرض شما قبول کردم، من كه هنوز به تو رهن ندادم و لذا من فكر می كنم مرحوم شیخ قدس الله نفسه در مثل قرض و هبه و رهن همان مطلبی را كه مرحوم نائینی فرمودند به طور کلی به آن مطلب توجه پیدا کردند.

آن اول را خواندم جوّز كه ظاهرا اشتباه شد، فيجوز است، و لا يجوز فى الثانى لأن معنى اعتبار القبول فيها مع عدم اشتمالها على العوض ليكون ذلك على انشاء النقل هو اعتبار انشاء المطاوعة و لا مطاوعة مع تقديم القبول بمثل اقترضت و ارتهنت و اتهبت، وجه القرابة ما عرفت من اعتبار انشاء الرضا بالايجاب فى جانب القبول على كل حال، فلعل اعتبارهم للقبول فى العقود المجانیة بمعنى اعتبار انشاء الرضا المذكور ليس إلا و الرضا يحصل متقدما كما يحصل متاخرا فلا معنى مقتضى لحمل اعتبارهم للقبول على اعتبار انشاء المطاوعة و بالجملة، این دلیل بر مطاوعت نیست، لا فرق بين العقود المعاوضیة و غيرها فى اعتبار انشاء الرضا بمودى الايجاب یعنی انشاء می خواهیم، ربط هم می خواهیم و این دو تا مقدما حاصل می شود، این كه گفت بمودى الايجاب یعنی شبیه معنای اسم مصدری نه به صدور ايجاب. فإن كان الايجاب انشائا للمعاوضة افاد قبوله المعاوضة و إن كان انشائا للاعطاء المجانى أو غير ذلك افاد قوله تقرير ذلك و الرضا، پس فرق نمی کند، می شود من از تو صد تومان قرض گرفتم یعنی به اصطلاح من انشاء کردم این را، اگر شما دادید خب هیچی، اگر هم ندادید دیگر كلام باطل است.

و اضعف من الكل ما افاده من الفرق بين انشاء القبول بمثل اشتریتُ و تملكمت متقدما على الايجاب و بينه متاخرا فيفيد معنى المطاوعة فى صورة التاخر دونه فى صورة التقدم، فإن ما ليس للمطاوعة كيف يكون للمطاوعة بمجرد التاخر، خب واضح است، صفات فرق می کنند.

نعم يستتبعه الاثر و النقل الخارجی فی صورة التاخر لتمامیة السبب بحصوله و ذلك غیر كونه لانشاء المطاوعة، خب معلوم است این به خاطر این که امر مطاوعت امر انشائی است و به خاطر انشاء این مطلب محقق شده است.

این خلاصه این مطلبی که ایشان گفت، پس ایشان مطلقاً قبول را مقدم می کنند، اجازه می دهند به لفظ قبلت، البته قبلت و رضیت را باید قید بیاورند در جایی که مفادش مفاد بیع باشد یعنی قبلت بیعک ایای مثلاً کتابک بكذا، این خلاصه نظر مبارک مرحوم ایروانی است. و حتی در قرض و هبه هم می شود گفت، من از تو صد تومان قرض می گیرم یعنی اگر تو به من قرض دادم قبول می کنم و آن هم گفت به تو این مطلب را قرض داد، دیگه نمی خواهد من بگویم قبلت، دیگه قبلت نمی خواهد، همان اولیش کافی است. این خلاصه نظر ایشان است.

پس یک: ایشان دنبال نقل فعلی نیستند یا به تعبیر نائینی انفاذ، انفاذ فعلی، انفاذ بکند و تنفیذ، نه نمی خواهد، این هم انشاء است، امر انشائی است، عقد است، انفاذ نمی خواهد، انفاذ نقل نمی خواهد و مطاوعت هم نمی خواهد، این خلاصه نظر مبارک مرحوم آقای ایروانی و بعضی شرح هایی که داده شد.

اما خود مسئله، ما عرض کردیم که ابتدائاً کلام شیخ را می خوانیم، بعد هم مسئله دو تا از کلمات، دیگر بنا داشتیم احتراماً جواهر را هم بخوانم فعلاً منصرف شدیم، جواهر را نمی خوانیم آقایان مراجعه کنند لکن شبیه این تفصیل شیخ هم در آنجا هست، چون آقای خوئی نوشتند قبل از شیخ کسی نگفته نه ظاهراً باشد و بعد هم کلام مرحوم نائینی که مطلقاً نمی شود و کلام مرحوم ایروانی که می گوید مطلقاً نمی شود، دو تا کلام متناقض همدیگر که مطلقاً نمی شود یا مطلقاً می شود.

راجع به قبلت که به نظر من خیلی واضح است که نمی شود و مراد شیخ هم ظاهراً یک مقداری واضح نیست چون عرض کردیم مرحوم آقای مقدس اردبیلی گفته با قبلت لکن نوشته مجرداً، نمی دانم شاید مرحوم شیخ مجرداً را نخوانده یا ندیده آن کسی که برای شیخ نقل کرده، چون واقعاً عرفی نیست خب، بگویم قبلت، بعد بگوید بعثک الکتاب، قبلت چیست؟ بعد بگوید بعثک الکتاب بمائة تومان، حالا

مرحوم آقای ایروانی می گوید لکن اگر هم بر فرض در آن جا گفتیم با قبلت یعنی بگوید قبلت بیعک ایای کتابک بمائۀ تومان، این جوری باید یک چیزی بگوید و إلا قبلت تنها و قبلت مجرد که خیلی بعید است، اصلاً عرفیت ندارد، این راجع به قسمت اول کلام ایشان. راجع به تملک و اشتريت که ایشان فرمودند چون ما در شرح کلام نائینی مفصل عرض کردیم ما ممکن است الان در عرف هم بگوئیم کتاب را به صد تومان خریدم لکن اگر بخواهیم خوب دقت بکنیم ممکن است طرف مقابل بگوید من هنوز نفروختم، تو چه چیزی را خریدی؟! یعنی اگر بخواهیم دقیق وارد این مباحث بشویم جا دارد که اعتراض بکند و توضیحا هم عرض کردیم کلمه خریدن در عرف غیر از کلمه فروش است، این حرفی بود که مرحوم نائینی داشت و ما اضافه کردیم حتی در مقام اخبار، اگر به شما آمد گفت خانه را خریدم یا تلفن زدید گفت ماشین خریدم می گوید خب ان شا الله، می فهمید که به این منتهی شد اما اگر توضیح داد من الان نشستیم با صاحب ماشین صحبت می کنیم، من به صد تومان خریدم، اما ایشان هنوز لفظ فروش را بکار نبرده، خب به او می گویند چرا گفتی خریدم؟ چه چیزی خریدی؟ نخریدی که! بله می توانی بگویی فروختم و طرف هنوز قبول نکرده، نخریده، من خانه را فروختم لکن طرف نشسته هنوز چانه می زند که قبول بکند یا نه یا مثلاً هنوز نگفته، تعبیر به خریدن و قبول کردن را نگفته، انصافاً من فکر می کنم کلام مرحوم نائینی در این جهت به ذهن من می آید کاملاً واضح است که فرق است بین عنوان قبول و عنوان ایجاب، در عنوان ایجاب عنوان انفاذ و تنفیذ و مطاوعت نخواهی، در عنوان قبول خوابیده، حالا قبل از این که توضیحش گذشت

در این که مطلب واضح تر بشود من دو تا مطلب را مقدماتاً حالا که این جا رسیدیم عرض بکنم نکته اول مجموعه آرائی که ما در این جا داریم در حقیقت این است، یا تفصیل است یا قائل هستند مطلقاً می شود یا مطلقاً نمی شود لکن با قطع نظر از این نکته مجموعه آثار یعنی اقوالی را که ما در این جا داریم در حقیقت مجموعه اختیار سه چیز است، یکی همانی که اشهر است که تقدیم قبول نمی شود کرد، البته این مبنی است بر این که در عقد در تفکر خودشان دو تا وظیفه دیدند، یکی اسمش ایجاب است و یکی قبول است چون باید این را اول، این هم نکته اش را روشن بکنیم، دو تا عنوان است، یکی ایجاب و قبول است، یا نه در واقع یکی است فرق نمی کند چون هر دو تملیک و تملک است، چه فرق می کند؟ اسمش ایجاب باشد یا نباشد پس بنابراین نکته ی اساسی این است که این تفکر مبنی است اگر

می گوید قبول مقدم نمی شود یعنی در باب عقد دو نکته می بیند، خود عقد صورت خارجیش این است اول یک قراردادی با هم می بندند، اتفاقی با هم می کنند، صحبت می کنند، مساومه می کنند و این مساومه نتیجه اش این است که دو تا عمل هر دو انجام می دهند، تملیک و تملک. در این قسمت بحث نیست، بحث در قسمت ابراز این کار است، در مرحله ابراز آمده عرف متعارف این جور که یکی وظیفه اش را ابراز گذاشته برای یک وظیفه معین اسمش ایجاب است و یکی ابرازش اسمش قبول است، یک دفعه شما پس بنابراین معلوم شد ما الان بحثمان یعنی اقوال در حقیقت از این نکته سه تا است، یکی این که مهم نیست کدام ابراز اول باشد یا دوم باشد، اصلا ابراز اول ایجاب است، دیگر اصلا این بحث موضوع پیدا نمی کند چون به هر حال در معاملات یک حالت سابقه هست ولو ارتکازی، به دکان نانوا می رود، پول می گذارد و نان را بر می دارید، با هم مساومه نکردند اما به طور ارتکازی موجود است، این مساومه موجود است که پول در مقابل.

پس بنابراین نکته فنی در مانحن فیه این است که یا می گوئیم قبول اگر ما اصلا تقدم قبول نداریم، هر چه اول بود ایجاب است، دو طرف ایجابند، دو طرف هم قبولند، چیزی به عنوان قبول نداریم، پس در این بحث آنی که الان هست مثل این که مرحوم مقدس اردبیلی گفته فیکون هو الایجاب اصلا یا نه بگوئیم قبول داریم یک چیزی به نام ایجاب است و یکی به نام قبول، در این جا دو قول است، یک قول این است که اگر قبول کردیم ایجاب داریم، قبول نداریم دو تا ماهیت مختلفند، دو تا انشاء مختلفند قبول ذاتا و ماهیتا بر ایجاب مقدم نمی شود، یک حالت مطاوعه دارد، یک حالت انفاذ دارد، یک حالت این دارد که تنفیذ بکند، یک حالت این دارد که نقل فعلی پیدا بشود، در ایجاب نقل فعلی نیست، می گوید فروختم، فعلا نقل نشده

پس بنابراین ما اگر دو تا را قبول کردیم و آمدیم گفتیم ایجاب داریم و قبول کردیم در نظر عرف این جا دو قول می آید، یک قول می گوید در نظر عرف قبول یک معنایی است که انشائی است و این معنای انشائی قابل انشاء هست ولو برای امر مستقبل، مشکل ندارد، ولو برای امری که الان پیدا نشده و به انحای مختلف. یک قول هم طبعاً در این جا باز پیدا می شود که تفصیل بین اقوال. این کسانی که قائل به این هستند.

یک عده هم می گویند نه اگر ما دو تا گفتیم دنبال این دو تا باید برویم، دو تا ماهیتند، دو تا حکمند، پس قبول بر ایجاب مقدم نمی شود

پس احتمالات مسئله را ابتدائاً تصویر بکنیم که اگر می خواهیم وارد مسئله بشویم مطلب واضح باشد.

نکته دوم عرض کردیم در این مسئله دنبال شهرت و اقوال و اکثر اصحاب و اجماع و ما شابه ذلک نباید رفت، یک مسئله ای است روی

قواعد که هم اهل سنت متعرضش شدند و هم ما متعرضش شدیم و قواعدش را هم الان به آن اشاره کردیم لکن نکته اساسی به نظر ما

این است قواعدی که در این مسئله هست ما الان بیشتر روی لفظ و عقد و عرف بردیم گفتیم این سه نکته، لکن اینها تمام قواعد نیست

چون ما مسئله را وارد می شویم از دیدگاه اسلامی یعنی از دیدگاه این شریعت مقدسه، در این دیدگاه اسلامی خب طبیعتاً باید نکاتی که

مربوط به این شریعت است مدنظر قرار بگیرد، یکی از نکات مثلاً اگر فتوای اصحاب باشد، تلقی اصحاب باشد، این تاثیرگذار در نتیجه

است. حالا آن بحث هایی که کردیم بحث های قاعده ای بود این جا باید تلقی اصحاب، تلقی علمای اسلام را باید نگاه بکنیم.

البته تلقی اصحاب این است، تلقی علمای اسلام بیع جزء عقود رضائی نیست، جزء عقود شکلی است، تلقی شان این است، تلقی شان این

است که ایجاب و قبول می خواهد، آنهایی که گفتند ایجاب و قبول می خواهد عده ایشان گفتند می شود قبول مقدم بشود و می شود نمی

شود اما اگر ما تلقی را عوض کردیم مثل این تلقی ای که در کتاب سنهوری آمده جز عقود رضائی باشد اصلاً مسئله کلاً عوض می شود

یعنی در حقیقت مرحوم نائینی روی آن تلقی ای که در دنیای اسلام بوده که عقد دو رکن دارد، هر رکن یک ماهیت دارد و یک اثر دارد،

ایجاب یک نکته دارد، قبول یک نکته دارد، اگر ما این مقدمات را قبول بکنیم قبول نمی شود مقدم بشود آن برداشت ایشان، این تلقی

می گوید نه آقا، قبول داریم، قبول می خواهد لکن انشای رضاء به ایجاب نه صدور ایجاب، مضمون ایجاب، آن مطلبی که در ایجاب

هست که مبادله مال به مال مثلاً زوجیت یا نقل منافع در باب اجاره باشد.

پس یک نکته تلقی اسلامی اجمالاً باید قبول کرد تلقی اسلامیین این ها عقدند، قراردادن یعنی بعبارۀ آخری در بیع لازم نیست که شما

حتماً پول بگذارید و نان را بردارید دو تا مال مبادله بشود، اگر گفتید این جا نشستید من نان را به شما به این قدر فروختم گفتید چشم،

بعد می آئید نان را از خانه تان بر می دارید و به او می دهید، اشکال ندارد یعنی می خواستند این را بگویند نقل و انتقال به مجرد عقد

پیدا می شود و این نقل و انتقالی که به عقد پیدا می شود دو رکن است و إلا دو تا ایقاع مستقل می شود، این دو رکنیتش هم به این صورتی است که الان خدمتتان عرض کردم. این راجع به اصل این مطلب.

دو تا نکته دیگر هم در دنیای اسلام مطرح است، فقط این نکته اش نیست که تلقی علمای اسلام چه بوده، یک نکته اصل کلی نهی النبی عن الغرر است، این هم هست یعنی اسلامیون یعنی فرض کنید نائینی در این جا اسم نبرده لکن در ارتکازشان هست که معامله یک نحوه ای باشد غیر از این که حالا از نظر عرفی آن ارکانش پیغمبر اکرم و در شریعت مقدسه ملاحظه شده مسئله غرر که این باید صورت غرری نداشته باشد و لذا و غرر هم به معنای این که مورد اشکال واقع بشود، مورد بحث واقع بشود، می گوید کتابت را به صد تومان خریدم، طرف می گوید به صد تومان فروختم اما دیگر طرف اول نمی گوید خریدم و قبول کردم، بعد طرف می گوید نه نمی خواهم، این که تو گفתי خریدم که خریدن نبوده، من که گفتم فروختم تو نگفתי خریدم پس بیع واقع نشد، بیع واقع نشد، آن می گوید من که گفتم خریدم چرا دیگه قبول من اول است، ببینید یعنی در حقیقت این نکته ای که در این جا هست اگر مثلاً گفت یعنی کتابک، بعد گفت کتاب را فروختم، ایشان هم دیگه قبلت نگفت، بعد می گوید این معامله واقع نشد کتاب هم مال من، می گوید چرا؟ می گوید تو قبول نکردی که، من گفتم فروختم ولی تو که نگفתי قبلت، می گوید نه گفتم یعنی بفروش این به معنای قبلت است، انصافاً منشا غرر و منشا مخاطره خواهد بود و لذا هم یکی از نکات غررش این که اگر بخواهد به فتوای علما هم مراجعه بکند علما هم اختلاف دارند، یک عده شان می گویند درست است و یک عده شان می گویند درست نیست. خب این اقوی علامت غرر است که آدم با رجوع به فقها هم نتواند مسئله را حل بکند، باز هم مشکل به حال خودش محفوظ می ماند.

به هر حال این نکته که در معاملات نکته غرری را کنار بزنیم، البته عرض کردم مرحوم نائینی نگفته، اینها در ارتکاز فقهی خوابیده، یک نکته اش این بود، یک نکته دیگری که باز در این جا در ارتکاز فقهی خوابیده آن نکته این بود که ما در شریعت مقدسه غیر از بیع عرفی اگر قبول کردیم بیع در عرف مبادله مال، یک آثاری روی بیع رفته در شریعت که در عرف نرفته، لذا این شبهه پیش می آید که آن بیع عرفی کافی نباشد، بیع شرعی گفت و فی الشرع کل عقد، عقد باید باشد و عقد هم قبول می خواهد، رضا کافی نیست، آن رضا

به این مبناست که ما بیع را مبادله بدانیم یعنی وجود آثار خاص به لحاظ شرعی این منشا می شود با ملاحظه اصالة الفساد چون اگر شک هم بکنیم اصل هم فساد است، البته این را حساب بکنیم سه تا اصالة الفساد، من دیگر آن اصالة الفساد را در ضمن آوردم، با ملاحظه اصالة الفساد که اصل اولی فساد است و با ملاحظه این که شارع بعضی از احکام خاص خودش را بار کرده بر عنوان بیع، اگر این شبهه آمد که در این جا بیع محقق نشده مثلاً گفت یعنی کتابک به صد تومان، بعد گفت بعتک کتابی، بعد به صد تومان، اگر بعضی از آثار شک بکنیم، اگر بگوییم مبادله عرفیش صدق می کند اما بعضی از آثار بیع است یکی از آثار بیع مثلاً فرض کنید خیار مجلس است، این طرف می گوید من خیار مجلس دارم این را فسخش می کنم، طرف می گوید نه آقا این اصلاً بیع عرفی است، بیع شرعی نیست که حالا قابل فسخ باشد مثلاً، آیا خیار مجلس در این جا ثابت می شود؟ آن می گوید اصلاً بیع واقع نشد، تو اشتریت نگفتی که خیار مجلس باشد، یک نوع مبادله عرفی کردیم گذاشتی و برداشتی تمام شد دیگر حق فسخ هم نداری و از آن مهم تر خیار حیوان است چون خیار حیوان تعبدی است، و از آن مهم تر خیار عیب است چون عرض کردیم در خیارات اصل اولی در خیارات، قاعده کلی در خیارات نه اصل، قاعده کلی در خیارات این است که خیارات ثنائی هستند، یا فسخ یا امضا، اما خیار عیب ثلاثی است، یا ارش مابه التفاوت، در خیار غبن مابه التفاوت معنا ندارد یعنی جا ندارد، نه این که معنا ندارد، لازم نیست، نمی تواند مطالبه مابه التفاوت مابین قیمت و ثمن بکند، بگوید این ثمنی که از من گرفتی ده هزار تومان بود، این در بازار هزار تومان است، نه هزار تومان به من برگردان، مطالبه به مابه التفاوت نمی تواند بکند اما در باب خیار عیب و این تعبد شرعی است لذا یک مشکلی که ما الان این جا با آن پیدا می کنیم باید دنبال آن بیعی برویم که قطعاً و یقیناً شرعی است تا این آثار را بار بکنیم، نه مسئله غرر پیش بیاید و نه مسئله تمسک به اصالة الفساد چون اگر شبهه شد اصالة الفساد جاری می شود، لذا اگر این نحوه ای را که مرحوم نائینی مطرح فرمودند و مشهورتر هم بین علما همین است که یک ایجابی باشد و قبولی با این خصوصیات باشد این نکاتی که ما الان عرض کردیم در آن مراعات شده،

مطلب تتمه دارد فردا ان شا الله تعالی

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين